

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۳

(صص)

## واژه پَساغند (= ذخیره) در گویش بهدینان

کتایون مزداپور<sup>۱</sup>

### چکیده

زبان فارسی همواره نیاز به واژه‌های بسیار دارد که برای رساندن معانی تازه و ضبط و انتقال مفاهیمی بسیار، کارآمد باشند و بتواند با کلمات مناسب، معانی را برساند تا با آن ابزار، ارتباط میان گویندگان و شنوندگان، و خوانندگان متون برقرار شود. بر چنین مبانی، و به چنین موجباتی است که زبان فارسی افزون بر ساختن واژه‌های جدید و فراوان، همواره به وام‌گرفتن لغات از زبان‌های دیگر پرداخته، و از دیرباز وام‌واژه‌هایی متعدد را به تصرف در آورده است. هنگامی که زبان فارسی در نوشتار و در گفتار، وام‌واژه از گویش‌های زنده و فراوان ایرانی بستاند و لغاتی را از آن‌ها بردارد و بر گنجینه واژگانی خود بیفزاید، در واقع عملاً دستاوردی را فراهم کرده است که همان زبان و گویش وام‌دهنده نیز از چنین اهدایی بر خود خواهد بالید و به خود خواهد نازید که توانسته است ارمغانی پایدار و رایج به زبان میانگان و سرشار از استغنای دیرنده فارسی بدهد و بر غنای شکوهمند آن بیفزاید.

**واژه‌های کلیدی:** ذخیره، پَساغند، وام‌واژه، زبان میانگان، گویش بهدینی

---

۱. استاد تمام بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## متن مقاله

بیش از دو هزاره از روزگاری می‌گذرد که در این دیار، خواه نام ایران‌زمین را بر آن بگذاریم، و خواه نام حوزه فرهنگی نوروز را، زبان فارسی کاربرد زبان واسط و «میانگان» و میانجی در نزد مردمانی را یافته است که شاید در خانه، و در نزد بستگان و دوستان به زبانی دیگر گفت‌وگو کنند. زبان‌های ترکی و عربی، ارمنی و آشوری نیز در کنار فارسی رواج دارند، و سپس از زبان‌های دیگری چون کردی و لری و بلوچی و گیلکی، و مازندرانی و آوژی و خنجی باید یاد کرد، و زبان‌های متعددی در خراسان و آذربایجان و مناطقی دیگر. بر این زبان‌های پرشمار ایرانی، که تعدادشان از حدود پنجاه زبان در می‌گذرد، در برابر فارسی که زبان میانگان است، نام «گوش» را نهاده‌اند، و این نامی است که برای کاربرد در این باره، و نامیدن این زبان‌های ایرانی با آن، ساخته شده است. پشتو نیز یکی از دو زبان رسمی در افغانستان است و زبانی خویشاوند با فارسی است.

فارسی زبان نوشتاری و مدرسی است و اسناد و مدارک رسمی با آن به ضبط درمی‌آید، و فرزندان در مدرسه به وسیله آن با دانش و فرهنگ رسمی آشنا می‌شوند و آماده می‌گردند تا به دانشگاه روند و علوم جهانی را در ابعادی گوناگون بیاموزند، و یا به مشاغلی مختلف در شهر و روستا بپردازند. زبان رسمی و میانگان فارسی ادبیاتی رسمی و آکنده از آثاری ارجمند دارد که گنج شایستگان و بزرگان ملی ما است و میراث گران‌قدر و یادگان بی‌همتای نیاکانی، و سرشار از ابعادی شکوهمند و هنوز ناشناخته در جهان امروزی.

به چنین دلایل و موجباتی است که زبان فارسی همواره نیاز به واژه‌های بسیار دارد که برای رساندن معانی تازه و ضبط و انتقال مفاهیمی بسیار، کارآمد باشند و بتواند با کلمات مناسب، معانی را برساند تا با آن ابزار، ارتباط میان گویندگان و شونده‌گان، و خوانندگان متون برقرار شود. بر چنین مبانی، و به چنین موجباتی است که زبان فارسی افزون بر ساختن واژه‌های جدید و فراوان، همواره به وام‌گرفتن لغات از زبان‌های دیگر پرداخته، و از دیرباز وام‌واژه‌هایی متعدد را به تصرف در آورده است. برای مثال، ریشه واژه‌هایی چون «دبیر» و «دبستان» و «دبیرستان» ایرانی نیست، و یا واژه‌های «گُمک» و «اتاق» و «بشقاب» و «قاشق» ترکی است. به همین روال، خیل واژه‌های عربی را در زبان فارسی می‌توان بازشماری کرد، و از آن‌ها گفت. البته بی‌گمان، هنگامی که انبوه چنین مهمانان نازنین و یارمند از اندازه

پذیرفتنی و مقبول در گذرد، و نثر و نوشتار را سرشار از نمایش واژگانی کند، و نگارش را معرض آشوبی از کلمات قرار دهد، می‌باید که عذرشان را خواست و این وام‌واژه‌ها را از ورود به زبان آشنا و میانگان فارسی باز داشت.

اما هنگامی که زبان فارسی در نوشتار و در گفتار، وام‌واژه از گویش‌های زنده و فراوان ایرانی بستاند و لغاتی را از آن‌ها بردارد و بر گنجینه واژگانی خود بیفزاید، در واقع عملاً دستاوردی را فراهم کرده است که همان زبان و گویش وام‌دهنده نیز از چنین اهدایی بر خود خواهد بالید و به خود خواهد نازید که توانسته است ارمغانی پایدار و رایج به زبان میانگان و سرشار از استغنا دیرنده فارسی بدهد و بر غنای شکوهمند آن بیفزاید. دو مثال از این واژه‌ها، یکی واژه «تَنَش» است که نزدیک به پنجاه سال پیش از این، از مرزوبومی در حوالی شهر اراک به زبان فارسی درآمده و در برابر واژه انگلیسی *tension* نهاده شد، و دیگری لغت «واژه» است که آن را استاد ابراهیم پورداود از ارباب جمشید سروشیان، به شکل *vāja* شنید، و این کلمه در گویش بهدینان به کار می‌رود و هنوز زنده است.

گویش بهدینان به خود می‌بالد که توانسته است واژه «واژه» را به زبان میانگان و گنجور فارسی اهدا کند و این ارمغان «خُرد و ریز» را بیفزاید بر گنج بزرگی که آن را با نام ادب فارسی می‌شناسیم. گویش بهدینان، که نام رایج و اصلی آن، «زبان فارسی دری زرتشتی» است، زبانی است که در سنت، زرتشتیان با آن سخن می‌گفته‌اند و این زبان با زبان‌هایی دیگر، در حدود نظنز و ابیانه و نائین و انارک شباهت دارد، و در حقیقت، چندان روشن نیست که چرا آن را نیز، همانند فارسی، زبان دری می‌نامند. اما این نکته روشن است که واژه‌های بسیاری دارد که با کمال اشتیاق، حاضر است تا آن‌ها را به «فارسی دری» اهدا کند. مثالی از این واژه‌ها، یکی «مَمَس» است، به معنای «مادر بزرگ» و دیگری «بامَس» است، که می‌شود، «پدر بزرگ»، و نیز *margeš*، که از *marg* (=مرگ) ساخته شده است، و همان «اپیدمی» و «مرگ‌امرگ» است. اما آنچه در اینجا از آن سخن خواهد رفت، واژه «پساغند» است و *pasayēnd*.

این واژه با معنای «ذخیره» در گویش بهدینان به کار می‌رود: «پَسَغند». بخش نخست این واژه معادل با همان «پس» فارسی است، و چنین به نظر می‌رسد که واژه «پَس» در ترکیب این واژه مرکب اصولاً وام‌واژه است از فارسی و یا

---

۱. می‌دانید که نشان ʔ را برای نوشتن حروف «غین» و «قاف» فارسی به کار می‌برند، و نیز ā برای نگارش «آ» می‌آید، و š معادل با «شین» و č برای «چ» و ĵ برای «ج». نشان ɛ که معادل است با ə، و مصوتی است در حد واسط میان a و e، در گویش بهدینان به کار می‌رود.

زبانی دیگر، زیرا که در گویش بهدینان، برای معادل لغت «پس» فارسی، صورتهای دیگری از این واژه به کار می‌رود، مانند pa، pe و peš؛ و فقط در واژه‌های دخیل از فارسی، مانند pas-oft (=پس‌افت) و pasendāz (=پس‌انداز) است (مزدآپور، ۱۳۷۴: ۵۰۲-۵۰۵) که صورت pas می‌آید.

اما دربارهٔ بخش دوم واژه pasayend، دو نکتهٔ متفاوت را می‌باید بیان داشت. نخست این که pasayend را باید با ابدال واج g (گاف) در آن، مرکب از pas و āgand دانست، و این بخش دوم را از مصدر āgandan، که فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی، ۱۳۷۳: ۳۴) آن را «آکندن، انباشتن» معنی می‌کند. همین معنی و کاربرد واژه «آکندن» را در شاهنامه نیز می‌بینیم (فردوسی، ۱۳۹۹: ۳۷۰) و می‌خوانیم که «فرنگیس»:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| چو آب دو دیده پراگنده کرد   | سبک سر سوی گنج آگنده کرد    |
| به ایوان یکی گنج بودش پنهان | نُبد ز آن کسی آگه اندر جهان |
| یکی گنج آگنده دینار بود     | زره بود و یاقوت بسیار بود   |

واژه «آگنده» در این دو بیت معنای «انباشته» و «ذخیره» و «پس‌انداز» را به دست می‌دهد و نیز سپس معنای «سرشار» را.

آنچه دربارهٔ واژه pasayand و مصدر āgandan می‌بینیم، ویژگی آوایی گویش بهدینان است. در اینجا، نکتهٔ نخستین، برابری، و یا احتمالاً تأثیر آوایی است که یکی، صامت γ (=غ) را در برابر g (=گ) فارسی در این واژه می‌آورد، و دوم مصوت a و فتحه را در برابر ā (=آ). مثال دیگر از برابری واج «غین» در گویش بهدینان با واج «گاف» فارسی را در «رغ» می‌بینیم که همان «رگ» است، و نیز صورت معکوس آن را، یعنی آمدن واج «گاف» در یک واژه در گویش بهدینان، و واج «غین» در برابر فارسی آن، در tig «تیغ» می‌بینیم که چون واژه «تیغ» با معنای «خار» و «خار بیابان» باشد، در گویش بهدینان می‌شود: tig o yešt-e viyāvan (=تیغ و خار بیابان).

سپس دربارهٔ برابری واج **a** با **ā** در این دو زبان، مثال‌های بسیاری می‌توان آورد، که برخی از آن‌ها در زبان فارسی هم دیده می‌شود، مانند: «راه» و «رَه» که در گویش بهدینان **rah** است، و «کلاه» و «چاه» که در برابر آن‌ها می‌آید: **klah** و **čah**، و نیز واژهٔ «بابا» که در این زبان **baba** تلفظ می‌شود و سپس **babu** و **babog** که این یکی با پسوند رایج **-og** آمده است.

گذشت که شاید تأثیر آوایی گویش بهدینان موجب شده باشد تا واج فتحه و **ā** در دومین هجا از واژهٔ **pasayand** بر جای واج (=آ) آمده و بر جای آن نشسته باشد. در اینجا، این احتمال به‌خوبی مطرح می‌گردد که شاید اصلاً واژهٔ «پساغند» در گویش بهدینان دخیل باشد و آن را از زبانی دیگر، چون زبان فارسی به وام ستانده باشد. البته فقط جست‌وجوی درازآهنگ در متون کهن شاید بتواند پاسخی مثبت در این باره به دست دهد، و در اینجا، جز حدس و گمان نمی‌توان پیشنهادی داشت. این رقم ابدال آوایی را در مثال‌های بسیار می‌توان بازیابی کرد، و مثلاً این هست که روانشاد مروارید رستم خسرو، در حدود هفتاد سال پیش از این، واژهٔ «رودخانه» را به این زبان، به‌صورت **roxina** تلفظ می‌کرد، و اما امروزه اصلاً کسی این شکل و صورت از این واژه را به یاد نمی‌آورد و بعید است که چنین املائی از این واژه در جایی به ثبت رسیده و بازمانده باشد.

بر این روال است که هم واژهٔ **pasayand** در گویش بهدینان را می‌توان با شکل «پُساغند»، یا «پساغند» و «پساقند» در فارسی دری برابر شمرد، و هم آن که از واژهٔ «پساغند» و صورت خوش‌آوای آن بهره‌برداری کرد. شاید واژهٔ «پساغند» اصلاً از فارسی، و یا زبانی دیگری به گویش بهدینان در آمده باشد، و به هر سان، از این واژه هم می‌توان در زبان میانگان و میانجی فارسی بهره‌برداری کرد، و آن را همراه با لغت «ذخیره» به کار برد.

در کنار «پساغند»، از واژه‌های دیگری، چون «مرگش» (= **margeš**) که در گویش بهدینان با معنایی چون «اپیدمی» (**epidemic**=) و «آلدی» (= **aldi**)، که به معنای «پول» است و پژوهندگان می‌فرمایند که با **argent** در زبان انگلیسی و فرانسه با معنای «نقره، سیمین، سیم‌گون، نقره‌فام» خویشاوندی دارد، و معادل آن در کتیبه‌های فارسی باستان هم آمده است، می‌توان بهره‌برداری کرد. نیز معادل دیگر برای واژهٔ «آلدی» در گویش قدیمی ابرقو، در ضرب‌المثلی با

شکل ardi-yo-ludi نیز کاربرد داشته است که معنای آن چیزی نزدیک به «داروندار، همه‌چیز» است، و بخش دوم آن باید با واژه rōy (=مس) خویشاوند باشد با معنای «سکه‌های نقره و مس» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۳۰۴).

## نتیجه‌گیری

چنین است که گنجینه سرشاری از واژه‌های گران‌قدری در گویش‌های فراوان، و ناشمرده، و اغلب ناشناخته در این مرزوبوم در دست است. این اتفاقی نیست که مثلاً در زبان ترکی، به «مزرعه» می‌گویند «بُستان»، و نیز واژه anāgin که معادل می‌شود با an-ēwēn پهلوی، که صورت منفی از ēwēn به معنای «آداب، آیین، روش، شکل» در این زبان به کار می‌رود (مکنزی، ۱۳۷۳: ۷۱). این زبان‌ها با یکدیگر پیوند و ارتباط، و نیز نسبتی چندگونه دارند. آنچه به‌ویژه منظور است و در اینجا، می‌باید از آن گفت، دانستن قدر و ارزش لغات در زبان‌های متعدد و پرشماری است که در این دیار زنده‌اند و سرشار از واژه‌های بسیار و کارآمد. به‌خوبی می‌توان از این «گنج‌واره شکوهمند» بهره‌برگرفت و از آن برداشت کرد تا مگر به کار زبان «میانگان» و واسطه فارسی بیاید و کاربرد آن واژه «نوآیند» نیز رواج یابد و از این طریق، یک لغت تازه بر این گنجینه مشترک همگانی بیفزاید!

## منابع

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹)، شاهنامه فردوسی، به کوشش مهدی قریب، جلد اول، تهران: انتشارات دوستان (چاپ سوم).

مزدآپور، کتابون (۱۳۷۴)، واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد، فارسی به گویش همراه با مثال (جلد اول: آ-پ). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (چاپ پنجم).

## **Abstract**

### **The word *pasayend* “reserve” in the Behdīnān's Dialect**

**Katayoun Mazdapour**

The Persian language requires a wide range of words to convey new meanings effectively and to document and communicate various concepts. This extensive vocabulary allows clear communication among speakers, listeners, as well as readers. For this reason, the Persian language has not only created a treasury of new words but has also borrowed from other languages extensively, leading to a significant number of loanwords. This borrowing benefits the Persian language and instils a sense of pride in the original lending languages and dialects, which offer a lasting and valuable contribution to Middle Persian. This collaboration enhances the richness derived from the ancient Persian and adds to the overall glory of the language.

**Keywords:** *pasayend* “reserve”, loanword, Koiné language, Behdīnān's dialect